

شعر انقلاب اسلامی در یک نگاه

گفت و گو با دکتر منوچهر اکبری، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران
درباره شعر فارسی بعد از انقلاب



اشاره:

گفت و گوی کتاب ماه ادبیات با جناب آقای دکتر منوچهر اکبری عضو هیأت علمی دانشگاه تهران در باره مباحث عمومی شعر دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی انجام شده است.

در خدمت آقای دکتر منوچهر اکبری عضو هیأت علمی دانشگاه تهران هستیم. همانطور که پیش از این خدمت شما عرض کردیم بحثی را که علاقه مندییم پیگیری کنیم، بررسی شعر دوره سی ساله بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران است که به هر حال از آن سال تا کنون تحولات متعددی را پشت سر گذاشته و جریان‌هایی متولد شده‌اند که اگر بخواهیم به کلیت این روند نگاه کنیم یک نوع دسته‌بندی را در این دوره می‌توان دید. از حضرت عالی خواهش می‌کنم در آغاز بحث یک مرور اجمالی بر شعر پس از انقلاب داشته باشید.

دکتر اکبری: تشکر می‌کنم از عزیزان و سرورانی که در تبیین و گسترش بیشتر ادبیات به خصوص ادبیات سی ساله بعد از انقلاب فرصت و زمینه لازم را فراهم می‌آورند و همچنین سپاسگزارم از «کتاب‌ماه ادبیات» که این فرصت را در اختیار من قرار دادند. شعر بعد از انقلاب قابل تفکیک و تقسیم‌بندی نیست مگر اینکه در چهره‌ای هر چند باریک و روزنه‌ای مختصر به گذشته داشته باشیم. در دوره قبل از انقلاب به طور کلی طیف شعرا و نگاه شعرا از لحاظ پیام و محتوا به دو دسته اصلی تقسیم می‌شد: یا شاعرانی بودند که به تعبیر من شاعرانی «سر به هوا» بودند یعنی به خدا و نعمت‌های او و دین خدا معتقد بودند و مبانی اندیشه ایشان مذهبی بود که متأسفانه خیلی شاخص و معروف نبودند آن هم به دلیل فضای بسته سیاسی که حکومت طاغوت فراهم آورده بود. طیف مقابل شعرایی بودند که به اصطلاح، شاعرانی غیرتوحیدی یا غیر موحد بودند. نمی‌توانیم بگوییم دقیقاً شاعران مارکسیست یا لنینیست یا شاعران کمونیست بودند، چون در آن زمان در ایران این فضا ایجاد شده بود که افراد، به خصوص اصحاب قلم یا مسلمانند یا

کمونیست، لذا به بعضی از شاعران آن دوره که خیلی علم توحیدی بر دوش نداشتند کمونیست می‌گفتند. بعضی از این کمونیست‌ها مثل گلسرخی وقتی در دادگاه قرار می‌گرفت به مردانگی، آزادگی و خُزیت امام حسین(ع) تأسی می‌کرد. نمی‌خواهم بگویم امثال گلسرخی، موحد بودند ولی نمی‌توانم بگویم که شناخت دقیق و عمیقی از کمونیسم داشتند و شعر خود را در آن جهت می‌گفتند. آنها فکر می‌کردند یا باید در حلقه آمریکا قرار گرفت یا در مقابلش ایستاد و در صف مقابلش مبارزه کرد که صف مقابل آن روز آمریکا هم شوروی بود. جهان آن موقع، جهان دوقطبی بود؛ یک قطب استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و یک قطب مارکسیسم. شاعران مذهبی به دلیل ارتباطی که با اسلام و بعضاً نهضت امام خمینی(ره) داشتند بیشتر در خفقان و تنگنا بودند، تا شاعران مارکسیست. در آن زمان شاید به دو دلیل به شعرای مارکسیست بها می‌دادند؛ یکی این که در برابر مسلمان‌ها قد علم کنند، یکی دیگر اینکه شاه به آنها میدان می‌داد تا در فضای تنفسی خاصی حرف‌هایی بزنند که بتواند ادعا کند یکی از رقبای من کمونیست‌ها هستند که خودش را در برابر آمریکا، عزیز و محبوب کند و نقش ژاندارمی‌اش را بالا ببرد.

بدون اینکه بخواهیم وارد تحلیل سیاسی بشویم و تلاش شاعران مسلمان را نادیده بگیریم باید اذعان کنیم که قوت شاعران نوع دوم پیش‌تر از نوع اول بود، یعنی شاعران قدری بودند که ذوق و استعداد خارق‌العاده داشتند اما مفاهیمی مثل آزادی و وطن، وجه مشترک هر دو گروه بود.

پس از پیروزی انقلاب چون انقلاب حتی خیلی سریع‌تر از تصور رهبرانش پیروز شد و روند پیروزی انقلاب آنقدر تند بود که امکان تصمیم‌گیری بعد از انقلاب را بلافاصله برای شعرا فراهم نیاورد از طرف دیگر به دلیل اینکه تا انقلاب پیروز شد جنگ تحمیلی آغاز شد، شعرهای اوایل انقلاب بیشتر شعار بودند تا شعر.

در همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، خط شاعران مسلمان و غیرمسلمان هرچند کم‌رنگ خودش را نشان می‌داد. شعری را که در طیف رهبری امام خمینی(ره) و استمرار رهبری امام بودند، «مسلمان» و طیف موحد نامگذاری می‌کنیم. نقطه مقابل شعری بودند که چندین سال در لاک سکوت فرو رفته بودند، نه علیه جمهوری اسلامی شعر می‌گفتند نه به نفع جمهوری اسلامی و بعدها بعضی از موضع‌گیری‌هایشان در جریان جنگ روشن شد که

تقریباً جنگ را محکوم می‌کردند و این محکوم کردن را مقابله با تفکر جمهوری اسلامی می‌دانستند. چون جنگ، خواه‌ناخواه زاییده انقلاب بود یعنی چون با حضور انقلاب اسلامی مناسبات منطقه به هم خورده بود آمریکا و عوامل استکبار جهانی می‌خواستند این مرز جدید را پاک کنند و به طریق دیگری به همان حضور ابرقدرت‌ها در منطقه برسند و سهمی به شوروی بدهند و سهمی به آمریکا.

فاصله پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ آنقدر کم بود که نمی‌شود برای این دوره یک دوره شاخص تعریف شده‌ای را به لحاظ نوع شعر مطرح کرد؛ جز این که شعرها بیشتر شعار زده‌اند.

در جنگ، شاعران با دو مسئله اصلی روبه‌رو بودند؛ یکی این که تجربه شعر حماسی نداشتند و شعر مقاومت گفته بودند آن هم نه از نوع مقاومتی که یک سرزمین اشغال شده باشد و برای رهایی‌اش شعری سروده شود بلکه شعر مقاومت در آن روزگار، مقاومت در برابر حکومت پهلوی، استبداد و استکبار بود.

آرام آرام که جنگ پیش می‌رفت شاعران غیرموحد در برابر حفظ ارزش‌ها و مقاومت و شهادت و ایثار و فداکاری که زاییده جنگ بود، هیچ تحسین و تقدیری از خودشان نشان نمی‌دادند و سکوت می‌کردند کما اینکه نقل است در ملاقاتی، یکی از بزرگان کشور خطاب به اخوان می‌گوید شما که استعداد و ذوق دارید چرا آن را در جهت بیان حماسه‌هایی که فرزندان ایران برای نجات خاک ایران به خرج می‌دهند به کار نمی‌برید؟ اخوان هم برای اینکه روی ایشان را زمین نیندازد دو تا شعر می‌گوید که خیلی جاودانه و قوی و مستحکم نیست. چون سفارشی بود. او معتقد بود شاعر دو نوع است و دو مأموریت دارد؛ یکی شعر جانی می‌گوید و یکی هم شعر نانی. اگر نگوییم که شعر دوم اخوان «نانی» بود، حداقل «جانی» هم نبود.

خود شعرا به لحاظ سبک، در صدد برآمدند که به یک طیف و پیشینه‌ای یا به یک نوآوری‌هایی دست پیدا کنند و یک طیف از شاعران رسوب ذهنشان فقط و فقط شعر کلاسیک بود، به خصوص که تجربه بیان موضوع حماسی آن هم از نوع جنگ در قالب شعر نو را نداشتند. شعر حماسی ما یعنی شعر مقاومت، مقاومت در برابر اشغال کشور و استعمار و استثمار.

حماسه‌های عظیمی در اول جنگ خلق می‌شود، شعرا یا دسترسی ندارند یا تجربه ندارند. البته به طور جسته و گریخته بعضی



فقط نوسرا بودند، همه چیز را در قالب نو می‌گفتند و سعی می‌کردند هرگز به قول خودشان به رجعت به شعر کلاسیک گرفتار نشوند. اما نوع دیگری هم بودند که متعادل‌تر از این دو نوع بودند؛ نه افراط نوع اول را داشتند نه تقریبات نوع دوم را، مثل قیصر امین‌پور و علیرضا قزوه. اینها طیف دوگانه‌سرا بودند. در بین اینها هم به لحاظ قدرت، قوت، آفرینش شعری، خلق تصویر، ترکیب‌های جدید و شناخت ظرفیت کلمات و تعابیر شاعرانه، اختلاف سطح فراوانی بود، مثلاً یک عده حال و هوای سهراب سپهری را در عالم شعر آورده بودند مثل مرحوم سلمان هراتی که ارزش‌های انقلاب و مذهب و مکتب و نکات مقاومت را در این قالب شعر به کار می‌برد. اما بعضی‌ها شعر نو می‌گفتند در عین حال رگه‌ای از یک نوع شعر که در یونان باستان هم مرسوم بود در اشعارشان دیده می‌شد که البته تا الآن هم کسی روی آن تأملی نکرده حتی با وجود به اینکه جشنواره‌های پراکنده‌ای هم برگزار شد. حالا یا خوب برنامه‌ریزی نشده بود یا با اقبال عمومی مواجه نشده بود به سرانجامی نرسید. این‌گونه اشعار توسط شاعر قدیم یونان باستان به نام ویرژیل که شعرهای شبانی می‌گفت، سروده می‌شد. ما در بین شاعران امروز کسانی را داشتیم که از روستا با آن طبیعت بکر و نان تازه و داغ و زندگی ماشینی نشده، وارد بی‌رحمی تهران شده بودند و در دفاع از آن سرزمین پاک، شعر می‌گفتند. شاخص‌ترین شاعر بعد از انقلاب در این زمینه محمدرضا عبدالملکیان است که در یکی از شعرهایش از شبانی یاد می‌کند که از دنیای خودش، یعنی رقص علف‌ها و چشمه‌سارها و کوه‌ها و آرامش و هوای پاک وارد شهر می‌شود، نی‌لبکش را در دروازه شهر له می‌کند. همین موضوعات را آقای عبدالملکیان فراوان بیان کرده‌اند که ما باید برگردیم به کوچه

شعرهایی که تجدید قوا و روحیه مبارزه را در رزمندگان تقویت کند سروده می‌شود، شاید الان گفته شود چرا بعد از اتمام جنگ بعضی‌ها شعر جنگ می‌گفتند و همزمان با جنگ سکوت کرده بودند. به دلیل اینکه سرعت عملیات‌ها و فاصله عملیات‌ها و رقم خوردن حماسه به قدری پی‌درپی و سریع بود که شعرا جا می‌ماندند، تا می‌آمدند یک صحنه را در قالب شعر بیاورند عملیات و حماسه‌های بزرگ‌تری رقم خورده بود، لذا شاعران در دوران جنگ ناگفته‌هایی داشتند که بعد از جنگ در قالب شعر می‌آوردند.

شاعران مسلمان عملاً در دوران سوم و چهارم یکدست شده بودند یعنی با همه توان برای ایجاد روحیه مقاومت در رزمندگان به صحنه آمده بودند منتها آنها متفاوت بودند؛ بعضی تا آخر عمرشان به شعر کلاسیک پایبند بودند و جز شعر کلاسیک نگفتند و تمایلی به شعر نو از خودشان نشان ندادند، مثل مرحوم نصرالله مردانی، محمدعلی مردانی، محمود شاهرخی و علی معلم، خود این شاعران هم تقسیم‌بندی داخلی دارند؛ بعضی‌ها با این که پیر بودند ذهن جوان داشتند و جلوه‌هایی از نوآوری در اشعارشان به چشم می‌خورد و بعضی‌ها به شیوه سبک خراسانی شعر می‌گفتند مثل شاعران قرن چهارم و پنجم، ادامه منوچهری دامغانی و عنصری حتی با همان تعابیر. بعضی‌ها تعابیری دارند که اگر به آنها برنخورد و من در کتاب «نقد شعر جنگ» هم اشاره کرده‌ام - واژه‌هایی هستند که در محاوره امروز مردم نیست بلکه مانند اشعار حماسی و حماسه‌سرایی شاهنامه فردوسی است. خطاب به خرمشهر گفتند «الا شهر خرم الا شهر خون» این تعبیر، تعبیری است که سبک خراسانی دارد، آدم را به قرن پنجم می‌برد.

نوع دیگری از اینها بودند که نقطه مقابل شعر کلاسیک بودند

باغ‌هایی که عطر یاس و محمدی سرمستمان می‌کند نه اینکه اسیر ماشین و خانه‌های سیمانی باشیم. من به تلقی خودم می‌گویم که از اساسی‌ترین فرق‌های شهری‌ها با روستایی‌ها این است که شهری‌ها آسمان را نمی‌بینند که با ستاره صحبت کنند، سقف را می‌بینند اما روستایی‌ها به راحتی راهشان به دریچه آسمان باز است. همین آقای عبدالملکیان در هنگام جنگ شعر نو را خیلی قوی در خدمت جنگ به کار برد، به خصوص در آن شعر «مادرم، خانه‌ات آبادان» نامه‌ای می‌نویسد که شاهکار است، یا حماسه «چهارده سالگی پسر» که توصیف شب‌های بمباران و خاموشی و آژیر است و پسرچه داستان، حتی اسباب‌بازی‌ها و وسایلش را جنگی می‌بیند، که در نوع خودش بی‌نظیر است.

عده دیگری بودند که کثیرالشعر بودند. من در ملاقاتی که با یکی از این بزرگواران داشتم پرسیدم شما چقدر شعر دارید، گفت: سیصد هزار رباعی دارم و یک میلیون بیت شعر؛ که به نظرم آمد ایشان شاعر میلیونر است، با همان سبک و سیاق شعر خراسانی اما با تک و توک شعرهای حماسی موزون خوب که برای تقویت روحیه رزمندگان خیلی خیلی قوی بود. مثلاً در «آشفشان‌های عقاب آسمان‌ها»، هر کدام از رده‌های نیروی دریایی و هوایی، و ... را به صورت ترکیب‌بند و ترجیع‌بند بیان کرده بود، یا:

با توام ای قهرمان سرباز در سنگر نشسته
با توام ای تار و پود خصم را در هم‌گسسته

که این زبان، زبان حماسی است. مرحوم محمدعلی مردانی هم بیشتر، شعرهای حماسی می‌گفت و همینطور محمدحسین حجتی که دقیقاً با همان وزن شاهنامه، شعر جنگ گفته بود که فکر نمی‌کنم ده بیت از آن در ذهن کسی مانده باشد، چون خیلی سخت است و هنر می‌خواهد که کسی بتواند به گذشته برگردد و آدم‌های امروز را با دیروز و با آن زبان دیروز، با خودش همراه کند. گهگاه می‌شود کلماتی را از حافظه تاریخی زبان آورد و به کار برد، مثل واژه بسیج که در تاریخ بی‌هقی یک فعل کامل است و صرف می‌شود، مثلاً «و کاروان به سوی قلعه باکالیجار بسیجیدن آغاز کرد» اما وقتی امروز در زبان ما وارد شده یک تعبیر و مصداق جدید برای خودش پیدا کرده است، اتفاقاً زبان را هم قوی‌تر و فربه‌تر کرده مثل بسیج خواهران، بسیج دانشجویی، بسیج کارگران، عملیات بسیجی، روحیه بسیجی...

اما در شعر بعد از انقلاب، یک طیف از شاعران جوان مطرح شدند که واقعیت انکارناپذیر جنگ را پذیرفتند و با پوست و رگ و استخوان خود لمس کردند و خیلی معقولانه، حماسه‌ها را با زبان مردم امروز بیان نمودند، مثل مرحوم قیصر امین‌پور، نصرالله مردانی، حسن حسینی، علیرضا قزوه که به نظر من این چهار، پنج شاعر شاخص، شعرهای جنگشان بو و سبک و سیاق خودش را داشت. در منظومه‌ای از قیصر امین‌پور یک شاهکار ادبی جنگی را می‌توان مشاهده کرد. «می‌خواستم شعری بگویم برای جنگ دیدم قلم، زبان دلم نیست» مثل ابری که باران‌زاست وقتی می‌بارد یک چیز لطیف و با طراوت را از خودش به جا می‌گذارد، او نیز همه مصائب شهر خود دزفول را دیده، اشباع شده، احساس‌های متفاوتی را از مقاومت گرفته تا مظلومیت و ظلمی که به ما شده، مقاومت با دست‌خالی مردم دزفول زیر موشک‌های صدام و ... را با زبان شعر بیان کرده. آنقدر ساختار این شعر و رابطه لفظ و معنا قویست که باید بگویم در حدّ اعلی سروده شده؛ نه شعاری است، نه فقط دنبال معناست. هم معنا را دارد، هم روح حماسی را در خواننده ایجاد می‌کند. نکته دیگر که شعرا در بدو امر با آن روبه‌رو بودند به غیر از اینکه هنوز شعر نیمایی را باید گفت یا نگفت، شعر کلاسیک باشد یا آمیخته‌ای از این دو، این بود که آیا همه قالب‌های شعری را می‌شود در خدمت ادبیات حماسی درآورد یا نه؟ سیر غزل را سریع مرور می‌کنم؛ در غزل، در دوران سبک خراسانی شعرمان عاشقانه است، معشوق و عاشق هر دو زمینی‌اند. منوچهری زندگی‌اش «عشق است و کباب است و شراب است و رباب». معشوق آسمانی ندارد. اما در سبک عراقی، عاشق زمینی است. حافظ و سعدی و عطار و مولانا معشوق آسمانی دارد، یعنی حضرت حق. مرحوم همایی در فنون بلاغتش می‌گوید غزل، قالب شعری است که بین ۵ تا ۱۴ بیت همراه با قافیۀ مصرع، و برای بیان مفاهیم عاشقانه، اعم از هجران و فراق و وصال به کار می‌رود اما آیا جنگ و حماسه و مقاومت مردم در قالب غزل می‌گنجد؟ آیا شاعران مجازند جنگ و مفاهیم حماسی را در قالب غزل بریزند؟ کلماتی را که فردوسی در مثنوی بلند خودش به کار برده شاعران ما تا چه حد می‌توانند در قالب غزل به کار برند؟ شاید فردوسی هم در قالب غزل، شعر حماسی نمی‌توانست بگوید کما اینکه سعدی قادر نبود شعر حماسی بگوید، تجربه‌ای هم کرد اما ناموفق بود. جنگ خشونت‌هایی دارد، آیا قالب غزل، این خشونت



چقدر قالب شعری اجازه می‌دهد اصطلاحاتی چون موشک و تانک و آرپیجی در شعر به کار رود، موضوعی است قابل تأمل. خیلی از شعرای طیف اول که به سبک خراسانی شعر می‌گفتند شمشیر و کمان و گرز را در شعرشان به کار می‌بردند که اصلاً در جنگ وجود نداشت؛ قالب شعری اسامی تجهیزات نظامی مثل تانک و هواپیما و موشک را نپذیرفت اما روحیه مقاومت را پذیرفت، بر اثر روحیه مقاومت شعرا آمدند قالب‌ها را درهم شکستند.

نکته دیگر این بود که هنوز جنگ تمام نشده بود شاعر نمی‌توانست چیزی را شروع کند که از آن خبری نداشته است. فردوسی وقتی شاهنامه را ساخت و تاریخ حماسه ایران هزار سال قبل از خودش را تدوین کرد، از دهقان پیر شنید و سینه به سینه جمع‌آوری کرد، مطالعه فراوان نمود، ضمن اینکه خودش هم یک فرد خارق‌العاده بود، تجربه چندین ساله رودکی و دقیقی طوسی هم پشت سرش بود. اما شاعران ما آنقدر درگیر جنگ بودند تا می‌خواستند از فتح‌المبین صحبت کنند، بیت‌المقدس، کربلای یک و دو و ... به ترتیب انجام می‌شد و آنها دوست داشتند صحنه مقاومت را به غزل بگویند مثلاً یک غزل ۵ تا ۱۲ بیتی می‌گفتند و ناگفته‌های دیگر را در شعر دیگری می‌ریختند به همین دلیل قالب غزل جواب داد. در دوران خفقان هم شعر اجتماعی - سیاسی در غالب غزل گفته شده بود، اما شعر قالب نبود. در دوره مشروطیت و قبل از پیروزی انقلاب هم برای فضای سیاسی شعر گفته شده بود.

«شاعر نیم و شعر ندانم که چه باشد
من مرثیه‌خوان وطن مرده‌خویشم»

واژگانی را می‌پذیرد؟

الآن این سؤال در برابر شاعران هست که آیا حق دارند در قالب رباعی، مفاهیم حماسی بگویند؟

البته اینکه حق داشته باشند یا نه از دو وجه باید در نظر گرفته شود؛ یکی اینکه آیا این قالب، اصلاً ظرفیت این مضمون را دارد یا نه، و دیگر اینکه آیا اصلاً اجتماع و مخاطب از آنها می‌پذیرد یا نه.

دکتر اکبری: یک چیز سوم را هم به آن اضافه کنید و آن هم این که آیا استادان فن از شاعر می‌پذیرند یا نه؟ در سبک خراسانی، رودکی، اگر هم شعری می‌گفت کسی بالای سرش نبود که به او بگوید این چه شعری بود که گفتی؟ اما الان با ۱۳ قرن تاریخ ادبیات و اوج و فرازهای متفاوتی که پشت سر گذاشته، غیر از جامعه، ذهن متخصصین و استادان و صاحب‌نظران را باید در نظر گرفت که آیا موضع نمی‌گیرند که چرا شما آمدید قالب دوبیتی، غزل و رباعی را در خدمت جنگ قرار دادید؟ اما شعرا فی‌الواقع این مرزها و تعاریف پیشین را با ظرافت با هم به کار بردند مثلاً برای اعزام نیروها دوبیتی گفتند:

«کسی شیپور رفتن می‌نوازد
سر هر کوی و برزن می‌نوازد
همه یاران من رفتند و گویی
برای رفتن من می‌نوازد».

این توصیف در ذهن شاعر جا گرفته است که برای اعزام نیروهای لشکر محمدرسول‌الله این دوبیتی را بسراید. اما اینکه

حتی در دوره رضاشاهی فرخی یزدی هم شعری در قالب غزل گفته است، آنجا که اعتراضش را در این مصرع می‌گوید: «مه اگر حلقه به در کوفت جوابش کردم» که این یک شعر عشقی، سیاسی و اجتماعی است. زمانی که شعرای موضع‌دار در برابر جمهوری اسلامی همچنان سکوت کرده بودند بچه‌های حوزه هنری و نسل جوان اعم از طلبه و دانشجو گرد هم می‌آمدند و به جبهه می‌رفتند و آن صحنه‌ها را از نزدیک می‌دیدند و ذوق و استعدادشان را در خدمت شعر جنگ به کار می‌بردند و بعدها هم اینها دفتر شعر جنگ را فربه و قطور کردند. بعضی از شعرا هم قوت شاعری خیلی بالایی داشتند و الآن هم دارند، مثل علی معلم که ذهن بسیار قوی دارد، مسلط به ادبیات کلاسیک است، معجون می‌آمیخته بین منوچهری، خاقانی و ناصر خسرو است. توصیفاتش، منوچهری‌وار است، قالب‌هایی را که به کار می‌برد برخی از ناصر خسرو می‌گیرد و در جاهایی که در اشعارش معنا بر لفظ می‌چربد و پیچیده می‌شود، مانند خاقانی است. اما ایشان در شعر جنگ خیلی علمداری نکردند نه اینکه درباره جنگ شعری نگفته باشند، «داغ لاله‌ها» که در ثای یک شهید گفته شعری بسیار قوی، عاطفی و شیواست اما توقع از علی معلم برای شعر جنگ چند برابر از جوانانی مثل امین‌پور و قزوه است که جوانیشان را سپری می‌کردند و در برابر شعر جنگ، احساس تکلیف می‌نمودند. کما اینکه آقای معلم به مناسبت‌هایی شعرهایی گفته‌اند که در نوع خودش جاوید و استوار هستند، به نوعی آمیختگی بین شعر و موسیقی است که مضامین سرودی داشته یا آهنگ روی آن می‌گذاشتند. این شعر آهنگ یا شعری برای سرود بود که بعد از انقلاب اسلامی مرسوم شد و بعضی‌ها هم ذوقی داشتند که به نوحه‌خوانی پرداختند مثل آقای آهنگران که با اشعار خود یا دیگران نوحه‌خوانی می‌کردند و این یک نوع ادبی است که قابل تأمل است و نمی‌شود آن را نادیده گرفت چون تأثیر زیادی بر روحیه رزمندگان می‌گذاشت و آنها را در برابر تجهیزات پیشرفته دشمن تقویت می‌کرد. مسئله دیگر این که شعرا فرصت بیان حماسه‌سازی‌های حماسه‌سازان را نداشتند و زمانی که شهید می‌شدند برای آنها شعر می‌گفتند مثلاً در مورد شهید باکری، خرازی و دیگر سرداران جنگ. در مدح و نکوداشت کسی شعر گفتن مرسوم نبود، آن‌چنانکه سال‌ها قبل از مشروطیت، شعر ما شعر درباری بود. انوری تمام شعرها و قصایدش در مدح بود ولی بعد از مشروطیت

این‌گونه نبود، رسماً برای اشخاص شعر نمی‌گفتند، فقط اشعاری برای مقاومت‌های مردمی و مقاومت رهبران می‌گفتند. با ورود امام خمینی (ره) که اسطوره ارزش‌ها تلقی می‌شدند فی‌الواقع مفاهیم بلند مذهبی را در امام می‌دیدند و شعر می‌گفتند، البته نه برای اینکه صله‌ای از امام بگیرند و در مدح ایشان شعر بگویند و حتی در دوران تبعید و ورود امام به کشور و رحلت ایشان اشعاری سرودند که خیلی اثرگذار و عمیق بود، البته این مسئله، مسئله‌ای است که یک بحث بسیار طولانی را می‌طلبد.

ما شعر انقلاب را از پیش از انقلاب، مرور کردیم و رسیدیم به پدیده جنگ و دفاع مقدس. می‌خواهم بدانم شاعرانی که در دوران دفاع مقدس شعر می‌سرودند، بعد از جنگ چه جایگاهی داشتند و در چه مسیری حرکت کردند؟

دکتر اکبری: حدود نه سال از دوران بعد از پیروزی انقلاب، معطوف به جنگ بوده که آثار ارزشمندی هم به جا گذاشته شد. شاعران جمهوری اسلامی بیش از ۳۰ تا ۴۰ درصد از ظرفیت‌هایشان را به مسائل ناگفته جنگ اختصاص داده بودند. اینان در بیان مفاهیم مذهبی شعر می‌گفتند مثلاً در منزلت ائمه، مثل مردانی که از بزرگداشت امامان و ائمه شروع کرد تا امام عصر. اما نکته جالب این است که شعرا دیگر پس از این ۱۰ سال بعد از جنگ به عاشقانه سرودن روی نیاوردند. اگر شعر شخصی برای خودشان می‌گفتند خیلی در رسانه‌ها و مطبوعات مطرح نمی‌کردند، مگر به مناسبت‌ها، نکوداشت‌ها و تکریم اشخاصی که شعرپذیر بودند نه این که هر کس فوت کرد برایش شعر بگویند مثلاً زمانی که امام خمینی (ره) فوت کردند تا یکی دو سال همه شاعران در مورد رحلت و شخصیت حضرت امام و فراق و ارتحال ایشان شعر می‌گفتند. الآن شاعران در این روزگار «حسرت سروده»‌هایی را دارند که فکر می‌کنند از کاروان شهادت جا مانده‌اند و آنها با اندوهی که دستشان به جایی نرسیده، اشعاری را با مضمون «حسرت سروده»‌هایشان بیان می‌کنند. اما برخی مسائل اجتماعی هست که شعر نسبت به آنها واکنشی نشان نمی‌دهد مثل گرانی یا مسائل سیاسی مثل مسئله هسته‌ای یا مسائل مختلفی که کشور ما تحت تأثیر آنها هستند. شاید برخی معتقد باشند این مضامین شعر پذیر نیستند.

چه موضوعی واجد خصائصی می‌شود که شاعران را



و اداری می‌کند به آن پردازند؟

دکتر اکبری: جنگ شاید یکی از این امتحان‌ها بود چون همه کشور و همه ثمره انقلاب اسلامی به خطر افتاده بود. یک احساس دسته‌جمعی به همه دست داد و شعرا این احساس دسته‌جمعی را در قالب مقاومت بیان کردند. نمی‌خواهم بگویم که حتماً کشور باید به خطر بیفتد تا شاعران بسیج شوند. به یاد دارم بعضی از شعرا بعد از جنگ مدتی در سکوت فرورفتند، نمی‌دانستند که باید درباره چه شعر بگویند و بعضی از شعرا حتی آنهایی که زمانی شعر حماسی در مورد جنگ گفته بودند به شعر طبیعت‌گرایی روی آوردند مثلاً نصرالله مردانی در مورد باران غزل لطیفی دارد:

«تماشایی است اینجا غمزه مستانه باران
روبه‌روی شاخه‌ها غلتیدن در دانه باران»

او همان کسی است که می‌گوید: «از خوان خون گذشتند صبح ظفر سواران»

موضوع دیگری که می‌شود در شعر اکثر شاعران بعد از جنگ دید، این است که «خود سروده»‌هایی دارند. هر نارسایی را موضوع شعر خود قرار داده‌اند، از درد و غم و مشکلی گفته‌اند، از غربت این جهان و اینکه انسان از هویت خودش جدا شده، اینکه انسان تبعیدی روی زمین است، به قول مرحوم شریعتی «از خویشتن خویش بریده است». البته خود شاعر مطرح نیست، جامعه را می‌گوید؛ مثلاً آنچه را که دوست دارد در جامعه ببیند اما نمی‌بیند در موردش شعر می‌گوید و این البته اعتراض به نظام جمهوری اسلامی نیست فقط یک سری «غربت سروده»‌ها یا «غم سروده»‌هایی است در زبان شعر.

انصافاً شاعران مذهبی و معتقد نارسایی‌های دوران جنگ را بیان نمی‌کردند چون می‌دانستند امکان دارد موجب تضعیف روحیه رزمندگان شود. همیشه در پی تقویت روحیه رزمندگان بودند. مثلاً در شأن شهیدان در بیان روحیه صبر و مقاومت آزادگان و کارهای خارق‌العاده آنها شعر می‌گفتند اما نمی‌شود جدول دقیقی تنظیم کرد و گفت همه شاعران در همه دوره‌ها و همه برهه‌ها حضور فراگیر داشتند و شعرهای فراوانی گفته‌اند. شاعر امکان دارد مدتی در اغما باشد و شعر دلنشین نگوید و امکان دارد اتفاقی رخ بدهد و آن را به شعر بکشد، البته آنها شعرهای شخصی است نه شعرهای فراگیر که درد عموم جامعه است.

آیا ما در دوران جنگ یا بعد از جنگ، طیف یا جریانی داشتیم که به تفکر ضدجنگ پردازند و از دید منفی به جنگ نگاه کنند؟ چون ما جنگ را جنگ تلقی نمی‌کردیم بلکه آن را دفاع مقدس می‌دانستیم و عنوان می‌کردیم. آیا این تفکر به عنوان یک جریان حضور داشته؟

دکتر اکبری: من حداقل تجلی آن را در شعر، سراغ ندارم. شاید شکست یک عملیات در شاعر اثری می‌گذاشت اما آن را در قالب شعر بیان نمی‌کرد چون شاعر نمی‌خواست که ضعف و نقص را در قالب شعر بیان کند. شعرای ما سعی می‌کردند اگر خلأ و مشکلی هم بود با شعر آن را پر کنند و نکات مثبت را بیان کنند.

قطعاً در همان دوره در خارج از مرزهای سیاسی ایران، فعالیت‌های ادبی وجود داشته، این فعالیت‌ها به چه صورت بود؟

دکتر اکبری: شاعرانی که مخالف جنگ بودند در آن هنگام

جلوهای نداشتند و بعدها با توجیه اینکه جوانان مملکت بیخود کشته می‌شوند شعرهایی می‌گفتند. این شعرها از زبان مردم و فراگیر نبود، فقط در مجلات خودشان و در محافل و مجالس خودشان مطرح می‌کردند. بعضی‌ها هم در شعرشان مسائلی را مطرح می‌کردند، از جمله اینکه رهبران ایران، قدرتشان را در این می‌بینند که جنگ را ادامه دهند و اگر جنگ ادامه پیدا نکند بعضی‌ها از قدرت کنار می‌روند، اینها جفایی بود که به مردم و مملکت می‌کردند و هیچ استدلال منطقی پشتش نبود. ما که آغازگر جنگ نبودیم و نمی‌توانستیم وقتی چندین هزار کیلومتر سرزمین ما دست صدام بود، جنگ را تمام کنیم. اتفاقاً بزرگ‌ترین اصلی را که شاعران در اشعارشان باید مدنظر داشته باشند این مسئله است که در طول تاریخ تنها جنگی که بعد از اتمامش وجبی از خاک ایران کم نشد، جنگ ایران و عراق بود. کجاست آن نقشه جغرافیایی ایران بزرگ ۱۵۰ سال گذشته، مگر بحرین، آذربایجان و افغانستان و ... متعلق به ایران نبود؟ هر تکه از ایران را به شاهی بخشیدند. ولی در جنگ تحمیلی با همه قدرتی که ابرقدرتها به کار گرفتند رزمندگان ما نگذاشتند حتی یک وجب از خاک ایران به دست دشمنان بیفتد. شاعران ما هرگز در اشعارشان روحیه تجاوز را به رزمندگان تلقین نمی‌کردند، تجاوز یعنی داخل خاک دشمن شدن. رزمندگان ما هرگز در فکر این نبودند که ایران را بزرگ کنند. آنها می‌خواستند خاک ایران را از حضور بیگانه آزاد کنند. شاعران ما عدالت محور، فهیم و آگاه بودند. چرا ما اینقدر سنگ مولوی را به سینه می‌زنیم؟ مولوی که در نقشه امروز ایران به دنیا نیامده و در نقشه امروز ایران هم از دنیا نرفته، در بلخ به دنیا آمده و در قونیه از دنیا رفته است. این مکان‌ها در قدیم جزء ایران بزرگ بوده‌اند. این جنگ، پیام‌های ارزشمندی داشت که باید در فرصت‌های بعد تحت‌عنوان تحلیل شعر دفاع مقدس به آن پرداخت.

به نظر من دفاع مقدس نوآوری‌هایی داشته است که بی‌نظیر بوده و اگر ادعا نکنم سبک خاصی را به خودش اختصاص داده یقیناً می‌توانم بگویم که شعر انقلاب اسلامی، دراز دامن است به حدی که تمام سبک‌های قدیم را می‌توان در این سی سال پیدا کرد، یعنی اینکه ما شاعری داریم که به سبک خراسانی شعر می‌گوید، شاعری داریم که به سبک عراقی شعر می‌گوید، خیلی از شعرهای احمد عزیزی به لحاظ واژگان و ساختار و ظرفیت کلمات، در سبک

هندی است. هنری که این شاعران به خرج دادند این بوده است که از تمام ظرفیت‌ها و تجارب تاریخ ادبیات هزار سال قبل از خودشان بهره‌مند شدند، حتی امام خمینی به سبک حافظ شعر می‌گفتند و بیشترین تأثیر را از حافظ و سعدی (سبک عراقی) گرفتند، حال اگر بخواهیم به طور خیلی تخصصی روی اشعار افراد بحث کنیم افرادی مثل قادر طهماسبی (فرید) که برای خود به طور تقریبی به یک سبک نسبی راه پیدا کرده در قالب غزل در سرودن اشعار، مضامین مذهبی را به کار برده و فضاهای بسیار شیوا دارد. برخی تجارب شاعران در استفاده از مکاتب ادبی و سبک‌های شعری در این سی سال یقیناً قابل توجه است که در این میان نوآوری‌هایی هم داشتند یعنی قالب‌های شعری را در خدمت گرفتند و مضامین جدید را در آن قالب‌ها ریختند. مقداری هم حماسه ناگفته عاشورا که با خون و رگ و پوست ملت ما عجین است مضمون شاعران بعد از جنگ بوده و چون حرکت ما به طرف کربلا بود در جنگ تداعی صحرائی کربلا می‌کردند و می‌گفتند «در فرات وضو بگیرید در کربلا نماز بخوانید». همین تعبیرات در مقابل دشمن روحیه رزمندگان ما را تقویت می‌کرد و کلام آخر اینکه انقلاب آنقدر بزرگ بود که قوی‌ترین شاعران هم در برابرش، به اصطلاح، کم آوردند. چون در مورد قالب صحبت کردیم باید یادآوری کنیم که پدیده هم خلق قالب‌های جدید در این سی سال بود. مثل موسیقی‌دانانی که می‌رفتند سبک جدیدی را ایجاد کنند با انواع آلات موسیقی تجربه می‌کردند، جرقه‌ای می‌آمد اما فراگیر نبود. می‌رفتند که نوآوری کنند ولی نوترین کارشان این بود که همه امکانات زبان را در اختیار جنگ و مضامین جنگی قرار می‌دادند و مضامین انقلاب و ارزش‌ها و مفاهیمی را که تاریخ مصرف ندارد مثل شهادت، گذشت، ایثار و ... را در قالب شعر می‌ریختند، مثل بعضی که در شعرشان مفاهیم عرفانی به کار می‌برند اما سنایی و عطار نیستند. یک تعبیری مثل فنا شدن را با دل پاک می‌گویند و با تجربه شاعرانه خودشان بیان می‌کنند.

به هر حال، در این فرصت مختصر، بیش از این مجال تحلیل نیست و این مسأله باید در فرصت مناسبی بیشتر مورد بررسی قرار گیرد.

استاد گرامی، جناب آقای دکتر اکبری، از حضرت عالی به خاطر قرار دادن این فرصت در اختیار «کتاب‌ماه ادبیات» و بررسی اجمالی شعر پس از انقلاب اسلامی سپاسگزارم.